

یک سینه سخن

مسعود سپند



حقیقت مانند پولاد آبدیده شده اند. و چون آینده نگر و آینده شناس بوده اند علاج واقعه را قبل از وقوع میدانسته اند. اما فرزندان آنان و فرزندان فرزندان آنها به علت اینکه اکثراً در حرمسرا و زیر دست خواجه سریان بزرگ می شده اند کم توپشان شخص آگاه و رشیدی پیدا می شده و اگر چه پادشاه ایران از این قماش نبود اما او دموکراسی اروپا را دیده بود و میخواست مثل اروپائیان فکر کند اما خبر نداشت که دموکراسی های غربی بدرد شرقی ها نمی خورد و باید از نوع شرقی آن یعنی دموکراسی رضا شاهی را ادامه میداد.

میدانم خنده تان می گیرد از دموکراسی رضا شاهی اما باید بگویم و بنویسم که برای ما چنین پادشاهی لازم بود اما حالا که کار از کار گذشته و نه رضا شاهی هست و نه محمد رضا شاهی و من نیز در کنار مزار محمدرضا شاه ایستاده ام و اشک می ریزم نمیدانم این اشک بخاطر شاه است یا بخاطر عظمت از دست رفته ی میهنم یا اینکه اصلاً دارم به حال خودم گریه می کنم هرچه که هست اگر این انقلاب برای آزادی بیشتر مردم و آبادی ایران کاری می کرد شاید گریه ای شورابه ای در کار نبود اما افسوس که آن همه عظمت آن همه شکوه و جلال حالا تبدیل شده به شکست و ضعف و زبونی و مردمی که از دورغ و قحطی انسانیت داشتند نجات پیدا می کردند دوباره دچار همان ها شدند و اینک در مرداب عفن فرهنگ آخوندی غرق می شوند.

من اینک در کنار مزار پادشاهی هستم که هر روز که از در گذشت او می گذرد بیشتر به عظمت عشق او به میهنش پی می برم. خاطرات علم را بخوانید خوب و بد را همه نوشته و افسوس برنگاههائی که جز بد را نمی بینند و جز بد را نمی خوانند.

متأسفانه تاریخ را بعد از هر رخدادی می نویسند و اگر و مگر وقتی بدرد می خورد که کار از کار گذشته است و رویداد تاریخی رخ داده است و گرنه بعد از هر عمل انجام شده ای میتوان پی به اشتباهات برد و تفسیرات فراوان هم نوشت که دارند می گویند و می نویسند! ولی من وقتی دو تا ۳۰ سال پیش و پس از انقلاب ۵۷ را بررسی می کنم با خودم می گویم یککاش ده پانزده سال دیگر رضاشاه و ده بیست سال دیگر محمدرضا شاه سلطنت می کردند و ایران نیازی به انقلاب پیدا نمی کرد. یعنی اگر محمدرضا شاه تا امروز که من در کنار مزارش اشک می ریزم میماند مطمئن هستم که چنین انقلاب شومی اتفاق نمی افتاد.

از کنار مزار شاهنشاه ایران در حالیکه نوه هایم دستهایم را گرفته و به زور مرا به بیرون هدایت میکنند دور می شوم اما دلم با اوست با مردی که یک انسان واقعی بود و میهنش را دوست میداشت.

گوئیم که عاشق وطن می باشیم

در فکر نجات مرد و زن می باشیم

افسوس گراندیشه ی ما بشکافند

ما عاشق فکر خویشتن می باشیم

داشت و ای کاش مثل پدرش می بود و به این جماعت دروغگوی متقلب و متزور دل خوش نمی کرد.

در طول این سی سال که از این انقلاب ننگین می گذرد آنقدر سیاستمداران و پژوهندگان و روزنامه نویسان و ناهار خورندگان با شاه چیز نوشته اند که برای سیصد سالمان کافیتست و من بلد نیستم چیزی بنویسم اما در مدت این سی سال مثل همه ایرانی ها سی سال فکر کرده ام که چرا چنین شده و اگر فردی پیدا شود که کتابی بنویسد بنام (هزار و یک دلیل انقلاب ایران) چراغی خواهد بود فراراه آیندگان و این کتاب چکیده ای خواهد بود از نوشته های دیگران که بسیار بسیار بدرد خواهد



خورد.

اما اگر به تاریخ سرزمینمان با دقت بیشتری نگاه کنیم در می یابیم که آغازگران سلسله های پادشاهی در ایران مردمان نترس و کاردان و سختی کشیده ای بوده اند که خود را از پائین ترین قسمت جامعه به بالاترین مقام همان جامعه رسانیده اند و در

(تولیدر) ما را به طرف جایی که مزار پادشاه ایران قرار داشت هدایت کرد.

سنگ مزار شاه را از مرمر خوشرنگ و زیبایی ساخته اند توسط میله و طنابی کلفت از قسمت های دیگر مسجد جدا شده و پرچم شیر و خورشید نیز بر آنجا خودنمایی می کند.

منکه فقط از دیدن چراغ گردان پلیس پشت سرم هنگام رانندگی قلبم به تالاپ و تولوپ می افتد این بار بدون چراغ پلیس قلبم شروع به ضربه زدن به قفسه ی سینه ام کرد و هرچه میخواستم خودم را کنترل کنم نمی شد و بالاخره اشکم سرازیر شد.

و نوه های من که تا آنروز گریه من را ندیده بودند و برایشان قابل قبول نبود که من گریه کنم و آن بزرگتره که چهارده سال دارد با رنگ پریده مرتب می گفت "Baba why are you crying?" و من پاسخی نداشتم جز اینکه بگویم Nothing مأمور تور هم متأثر شده بود و بعد چند تن آمریکائی هم آمدند و به چهره ی من و همسرم که بشدت اشک آلود بود می نگرستند و تعجب می کردند.

دلم نمی خواست زود آنجا را ترک کنم رفتم سری به قبر ملک فاروق زدم که در شبستان پهلویی بود و بازگشتم و دستم را به روی مرمر قبر گذاشتم و

پژواک ماه پیش که در آمد و من به خاطر سفری که به مصر داشتم و قرار بود با همسرم بدیدار مزار پادشاه ایران بروم خاطره ای هم از دوران ستوانی خود نقل کردم که با همسرم که آنموقع نامزد بود به رامسر رفتیم و شبی که جشنی در کازینوی رامسر برپا بود بطور اتفاقی از کنار کازینو رد می شدیم و چون بزن و بکوب بود و شاهنشاه ایران و میهمانانش که رؤسای جمهور ترکیه و پاکستان بودند در آنجا حضور داشتند و من و همسرم از پشت دیوار کوتاه کازینو سرک می کشیدیم یک استوارگارد شاهنشاهی دلش بحال ما سوخت و آمد بفرمائی زد و ما را برد توی تاریکی نزدیک سن و دو تا صندلی گذاشت و همانجا ما را نشانند و بعد که چشمم به تاریکی عادت کرد دیدم استوارگارد من و همسرم را در همان ردیفی که شاه و میهمانها نشسته اند منتهی در بلندی نشانند و بقیه ماجرا را لاید در همان شماره پژواک خوانده اید.

یکی دو تا از رفقا که این نوشته را خوانده اند فکر کرده اند که بنده هم دچار مالیخولیا شده ام و اسب خیالم رم کرده است و ادامه می دهند مبادا مثل هزاران نفر کم کم ادعا کنی که با شاه نهار هم خورده ای و او را نصیحت هم کرده ای. هرچه قسم خوردم که واله دروغ نیست و استوارگارد دلش به حال ما دوتن که سرک می کشیدیم سوخت و ما را برد آنجا نشانند و گرنه من که اصلاً به خاطر اینکه مبادا کسی بیاید و از پشت دیوار هم دورمان کند به نامزدم اصرار می کردم که بیا بریم اما او که مثل من انضباط سرش نمی شد هی اصرار کرد که وایستا تماشا کنیم و بعد هم که کار از کار گذشته بود و از طرفی خدا بیامرز تیمسار طاهری وظیفه اش را انجام داده بود و من هیچگونه بدی از ایشان نگفتم ام منتها دیگر نمی شد کاری کرد و من در برابر عمل انجام شده قرار گرفته بودم.

و اما بعد

میینی بوس که از شهرک رحاب در کنار شهر قاهره ما را به سوی مسجد الرفاعی می برد بالاخره در خیابان بالاتر توقف کرد و جوانک رهنما پرسید اول به کدام مسجد می خواهید بروید (یک مسجد هم روبروی مسجد الرفاعی بود که نامش را نمی دانم) همگی گفتیم مسجد الرفاعی چرا که همه میخواستند قبر شاه را ببینند. از جمله دخترم و نوه هایم که گویا چیزهائی درباره ایران و شاه شنیده بودند. من و همسرم با سکوت از پله های مسجد بالا رفتیم و کفش کن کفشهای ما را گرفت و مدتی هم ما را در سرسرای مسجد نگهداشت که وارد نشوید وقت نماز است و بعد اجازه ورود دادند و

Ebadat Chiropractic, Inc.

دکتر اصغر عبادت

کایروپراکتور



Jay Ebadat D.C.

راه طبیعی برای کمک به بیماریهای قند، فشار خون و کلسترول با کم کردن وزن و تغذیه ای صحیح و سالم

ماساژ و کلاس های ورزشی یوگا با معلم خصوصی

اکثر بیمه ها از جمله مدیکر پذیرفته می شود

برای کسانی که بیمه ندارند تسهیلاتی در نظر گرفته شده است

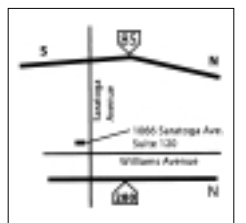
(408) 244-6555

- * Weight Loss Program
- * Yoga Class
- * Personal Trainer
- * Massage Therapy (Deep Tissue, Shiatsu, Relaxation)

"We care for you as we do our own"

www.southbaychiro.com

1066 Saratoga Ave., Suite 120, San Jose, CA 95129



کامران پورشامس

آیدین پورشامس

مشاورین املاک و سرمایه گذاری

Kamran Pourshams

Idean Pourshams

Res.: (408) 879-9343

Bus.: (408) 369-2000

Direct: (408) 369-2020

Cell: (408) 781-1200

1700 Winchester Blvd. Campbell, CA 95008

با ۳/۵ درصد
پیش قسط صاحب منزل
دلخواه خود شوید!

(Loan Amount Max. \$625,500)

برای گرفتن بهترین بهره بدون هزینه
با من تماس حاصل نمایید.

تبدیل وامهای قدیم به جدید

لیست خانه های ضبط شده از طرف بانکها

با ۴.۵ درصد کمیسیون

خانه شما را با قیمت مناسب

بفروش میروانیم.



Alpha Realty

www.kipdreamhomes.com

«ارزیابی رایگان»